

به اسم دموکراسی

نوشتهء عبدی کلانتری

چهره ای تکیده در ردا و سرپوش سیاه، جلوی صحنه آورده می شود تا اقرار کند. صدای او را می شنویم که می گوید: «من یک ساحره ام. با شیطان عهد بسته بودم. شیطان آمریکاست. ما دشمن اسلام ایم.»

ساحران در تاریخ تفتیش عقاید اروپایی (انگیزیسیون مسیحی)، مردان و زنانی بودند که زیر شکنجه اعتراف می کردند که با نیروهای شرک در تماس بوده اند. آنها را محاکمه می کردند و سپس می سوزاندند. امروزه، در الاهیات سیاسی اسلام، شیطان پرستان افرادی هستند که توسط شبکه های مرموز داخلی و خارجی، تبلیغات شان را به نام دموکراسی انجام می دهند. شیطان با همین نام، «به اسم دموکراسی»، روح شما را تسخیر می کند.

کمدی الاهی

تئاتری که شاهد آن هستیم هم مضمون دینی دارد و هم مضمون سیاسی. نمایشنامه نویس یا نمایشنامه نویسان، مؤمنانی هستند که قلباً و صادقانه معتقدند «دشمن» هم دین آنها را نشانه گرفته و هم قدرت سیاسی شان را. آنها شامهء تیزی دارند. خطر واقعی است، هرچند که خود ساحران هنوز به درستی به ماجرا پی نبرده اند. نخست ساحران را باید وادار کرد که حقیقت را به روشنی ببینند و خود با زبان خویش به آن معترف شوند؛ سپس با سوزاندن آنها در برابر چشم همگان، باید سحر کلمهء شیطانی دموکراسی را باطل کرد.

بازیگر روی صحنه که باید نقش واقعی خودش را ایفا کند، چنین می گوید: «سیاست سازان [شیطان] در واشنگتن کسانی اند که در نهادهای دولتی، کنگره آمریکا، نهادهای اطلاعاتی، رسانه های گروهی، بنیادها، دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی فعالیت می کنند. اینها طیف خیلی وسیعی را در بر می گیرند».

نور روی جادوگر دیگری بر صحنه می افتد. او گنااهش را چنین اعتراف می کند: «یک بُعد پروژه [ی شیطان] برنامه‌های آشکار است، یک بعد دیگر، نهادسازی، فرهنگ‌سازی و شبکه سازی [است]؛ ولی بعد سوم، در واقع اهداف دراز مدت بنیاد [شیطانی] سوروس است که محتوای آن پیاده کردن فلسفه [ی شرک آمیز و شیطانی] جامعه باز است.»

بینندگان ممکن است به یاد صحنه ای از یک کمدی سیاسی دیگریفتند: هوگو چاوز رئیس کشور ونزوئلا و رفیق نفتی محمود احمدی نژاد، در پشت تریبون سازمان ملل، با اشاره به جورج بوش که لحظاتی قبل تریبون را ترک کرده بود، با طنز مذهبی - روستایی خود، حضور «شیطان» را به مهمانان یادآوری کرد. منظور او جورج بوش بود. جایی که چاوز ایستاده بود، درست همان نقطه ای بود که در آن برخی، هاله ای نورانی را به گرد سر رئیس دولت ایران رؤیت کردند.

دوست و دشمن

کارل شمیت حقوقدان برجسته و نظریه پرداز بزرگ کاتولیسیم سیاسی (که پس از روی کار آمدن حزب ناسیونال سوسیالیست در آلمان از مشروعیت رژیم هیتلری و نقش هیتلر به عنوان بالاترین مرجع قانونگذار دفاع کرد) در رساله معروفی به نام «درباره مفهوم امر سیاسی» چنین نظر می دهد که در سیاست، ضروری است همواره میان «دوست» و «دشمن» تمایز مطلق برقرار باشد. بر همین اساس، آن سیاست های لیبرالی که بر مفاهیم گفتگو و مصالحه (کامپرومایز) تأکید دارند باید به دور ریخته شوند. دولت نمی تواند در حوزه های خانواده، دین، و اقتصاد، مداخله نکند. یا اگر به زبان رایج امروز بگوییم، دولت نباید «جامعه مدنی» را به اختیار خود رها کند تا «دشمن» در آن فعال شود.

کارل شمیت در رساله پرآوازه دیگریش به نام «الاهیات سیاسی» (تئولوژی سیاسی - ۱۹۲۲) این جمله معروف را دارد: «رهبر خودمختار («ساورین» - فرمانفرما) کسی است که موقعیت اضطراری را [از لحاظ سیاسی] مشخص می کند.» وضعیت استثنایی یا اضطراری زمانی است که موجودیت جامعه سیاسی مورد تهدید واقع می شود، وضعیتی که در آن مصلحت نظام همیشه باید مهمتر از محدودیت های قانونی یا حقوقی تلقی شود. دولت حق دارد به نام مصلحت نظام دست به اقدامات فراقانونی بزند. در الاهیات سیاسی، قانونیت و استقلال قوا (تفکیک سه قوا) هرگز نسبت به امر سیاسی دست بالا را ندارند.

بنابراین، الاهیات سیاسی به طور خلاصه یعنی تمایز قاطع و سازش ناپذیر میان دوست و دشمن، اطلاق بار دینی خیر و شر به ایندو، به نحوی که دوست، همکیش است و دشمن، همدست با شیطان؛ انتقال این مفاهیم دینی به حوزه سیاست داخلی و خارجی (یا احیای مفهوم دینی آنها، اگر ادعای کارل شمیت درست باشد که مفاهیم مدرن، همان مفاهیم الاهیات اند که «سکولار» شده اند)، و سپس با اتکا به مفهوم وضعیت اضطراری یا مصلحت نظام، اختیار دادن به ارگان یا مقام رهبر خودمختار برای گرفتن «تصمیم» سیاسی فراسوی چارچوب های فورمال قانونی. «تهدید» و «دشمن» دو مفهوم کلیدی الاهیات سیاسی است.

متفکر ایرانی مقیم آلمان محمدرضا نیکفر، در رساله مهمی به نام «ایمان و تکنیک» می نویسد: «دین، پدیدآورندهی دوپارگی مؤمن - کافر است. سیاست در معنایی اقتدارجو یا در معنای ویژه ای که در مقابل اقتدارجویی می یابد، جهان را به دوست و دشمن تقسیم می کند. هرگاه دوپارگی دینی مؤمن - کافر و دوپارگی سیاسی دوست - دشمن برهم انطباق یابند، با پدیدهی الهیات سیاسی مواجه هستیم. پدیداری آشکار آن درجایی است که دین به نحوی اکید سیاسی و سیاست به نحوی اکید دینی شود... آنچه دین را به سمت این جریان می کشاند، غریزهی قدرت است. خواست قدرت در آن، نیروبخش به عقلانیت ابزاری آن است. این عقلانیت، اسلام را دارای این قابلیت می کند که وجه اتصال محکمی با جنبهی ابزاری عصر جدید بیابد.»

اعترافات برآمده از شکنجه: حقیقت یا کذب؟

یکی از ارزش های مهم در الاهیات سیاسی اسلام، به گفته محمدرضا نیکفر، «ارزش بودن تعهد و بیعت و متابعت، در مقابل گفتگو و تصمیم های تجدید نظرپذیر جمعی» است. طبق این ارزش، فعالان سیاسی یا فرهنگی، به ضرورت، در بیعت با شبکه های ارتباطی دوست یا دشمن هستند.

اما تمایزی که محمدرضا نیکفر به آن اشاره می کند در هر حیطة مرتبط با «امر سیاسی» (the political) صدق می کند و منحصر به الاهیات سیاسی اسلام نیست. همه روشنفکران، از جمله روشنفکران سیاسی، در شبکه های ارتباطی دوست و دشمن عمل می کنند. هیچکس «غیر متعهد» نیست. پس آیا باید نتیجه گرفت که در «اعترافات تلویزیونی» حقایقی نهفته است؟

تئوکراسی شیعی در ایران سابقه ای بیست و هشت ساله در گرفتن اعترافات تلویزیونی و تواب سازی دارد. پرواند آبراهامیان، تاریخدان و مؤلف کتابهای «ایران بین دو انقلاب» و «خمینیسیم»، در تحقیقی که درباره «اعترافات برآمده از شکنجه» به عمل آورده می نویسد:

«در آستانه روز اول ماه مه در سال ۱۹۸۳، تلویزیون ایران برای بینندگان اش برنامه ای نامنتظره تدارک دیده بود. رهبرای سالمند و پرسابقه حزب توده اعتراف می کردند ک به جنایت های بزرگی دست زده اند، از جمله اشاعه «یک ایدئولوژی بیگانه». اعترافات تلویزیونی به خودی خود چیز تازه ای نبود. از دو سال پیش تر از آن، گروههای چندی از مخالفان سیاسی (مائوئیست ها، مصدقی ها، طرفداران سابق خود خمینی، سلطنت طلبان، و اعضای سازمان مجاهدین) همه «معترف» شده بودند که دست به «توطئه های شومی» زده و «با نیروهای خارجی روابط خائنه» برقرار کرده بودند. . . این اعترافات تلویزیونی با سروصدا و جنجال در رسانه ها به چاپ رسید، به ویژه، در روزنامهء اطلاعات از تاریخ یکم ماه مه ۱۹۸۳ تا هفدهم ژانویه ۱۹۸۴. همانند دادگاههای نمایشی مسکو و اسلانسکی در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰، این اعترافات ابراز عقاید زیادی را باعث شد. سلطنت طلبان آن را تمهیدی در پرده پوشی روابط جمهوری اسلامی با شوروی ارزیابی کردند [زیرا از نظر آنها رژیم اسلامی «چپ» و «کمونیستی» بود]. مجاهدین خلق اعلام کردند که اعترافات رهبران حزب توده [حقیقت دارد و] بار دیگر ثابت کرد که آنها چه اندازه «اپورتونیست»، «خود محور» و «فاقد اصول» هستند. چپگرایان [ضد توده ای] استدلال کردند که حزب توده تا آن زمان چنان به جمهوری اسلامی نزدیک شده بود که یک تکان ضعیف می توانست آن را کاملاً به صف ملایان پیوند زند. خود حزب توده اعلام کرد که رهبران اش به وسیلهء داروهای مخصوصی که موساد، «ام آی فایو»، و «سی آی ا» فراهم کرده بودند، مغزشویی شده اند.»

پرواند آبراهامیان ادامه می دهد: «اما سروصداها که فرو نشست، روشن شد که مسؤلان، این اعترافات را با شیوهء سرراست تری به دست آورده بودند: فشار فیزیکی شدید. قرائن شکنجهء فیزیکی بعداً از سوی دبیر اول حزب توده عرضه شد و در گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل منعکس گشت.»

اعترافات تلویزیونی را باید در مقولهء «اعترافات برآمده از شکنجه» (tortured confessions) به حساب آورد. اول اینکه، ظاهر شدن روبروی دوربین تلویزیون هرگز خواست متهم نیست و هیچکس به دلخواه حاضر نخواهد شد بازیگر چنین تئاتری باشد. پس، از همان ابتدا چنین نمایشی را باید به عنوان تئاتر سیاسی ارزیابی کرد. دوم اینکه، تحول یک شبهء بازیگری که باید نقش خودش را بازی کند، نشانهء غیرعادی

بودن وضعیت است. بازیگر ظرف چند هفته یا چندماه، زیر دست کارگردانان نمایش (بازجویان)، به یکباره همچون مکاشفه ای عارفانه به حقیقت دست پیدا می کند و همهء باورهای یک عمر و تجارب عملی زندگی اش را که ساختار ذهنی و رفتاری او را تا پیش از دستگیری شکل داده بود، به ناگهان فاقد اعتبار می بیند. احسان طبری، روشنفکر مارکسیست، در نمایش خود اعلام کرد که با مطالعه آثار آیت الله مطهری و «کشف الاسرار» امام خمینی به این نتیجه رسیده که تمامی افکار و نوشته های سراسر عمرش جعل و خطا بوده است. بازیگر کمدی الاهی - شیعی، احساسی از هویت خود ندارد یا این هویت را از یاد برده و روی صحنه شخص دیگری شده است. این خود زنی، ناشی از ترور روانی او در محبس، احساس انزوا، یأس و افسردگی شدید است که گاه از فشارهای فیزیکی نیز تخریب کننده تر است.

هدف ها و انگیزه ها

برخلاف نمایش های تلویزیونی دهه های پیش، در اینجا هدف در وهله اول توابع سازی نیست. «اعترافات» دو شهروند آمریکایی که برای تقویت جامعهء مدنی در ایران تلاش می کردند، هم نشاندهندهء اضطرابی سیاسی است ناشی از مداخلهء استکبار در بی ثبات کردن پایه های رژیم که مشروعیت اش را از دست داده؛ و هم کوششی در جهت به کارگیری احساسات ناسیونالیستی و «به اصطلاح» «ضد امپریالیستی» برای اثبات این نکته که آمریکا قصد براندازی دارد و سناریوی ۲۸ مرداد به نحو دیگری، اینبار توسط روشنفکرانی که آلت دست شده اند، در حال اجرا است.

در ذهن بخش های سنتی یا مذهبی جامعه، رابطهء این روشنفکران با نهادهای فرهنگی آمریکایی و نمایش اعترافات می تواند اثبات رابطه های شیطانی با ابرقدرتی باشد که به فرمان یهودیان، کمر به نابودی اسلام بسته است.

الاهیات سیاسی اسلام در کشور ما با اجرای کمدی ها و تراژدی های سیاسی، این پیام را منتقل می کند که به گفت و شنود یا مصالحه در جامعهء مدنی و در «حوزهء عمومی» ارتباطات، اعتقادی ندارد بلکه در این حوزه با «دشمن»، یعنی آنها که «به اسم دموکراسی» عمل می کنند، با زبان زور و ارعاب، یا به قول امام با «تو دهنی» صحبت خواهد کرد. تئوکراسی شیعی با منطق «دشمن دشمن من، دوست من است» با رژیم های کوبا و ونزوئلا عهد دوستی بسته است. آیا مخالفان این تئوکراسی، که می خواهند به طور صلح آمیز و بدون داشتن ابزار زور و ارعاب، به تغییرات دموکراتیک دست پیدا کنند، می توانند با همین منطق، به نحو مصلحت گرایانه ای از دشمن قسم خوردهء تئوکراسی، یعنی ایالات متحده، به طور مشروط یاری بگیرند؟

در بخش «دوزخ» از کمدی الاهی دانه، در حلقهء هشتم از نه حلقهء دوزخ — یک درجه مانده به پست ترین منطقه آن که در مجاورت خود شیطان قرار گرفته — گناهکاری عقوبت می شود که از زیر چانه تا نشینمگاه، مدام از هم دریده می شود و فضولات بدن او در اطراف اش پخش می شوند. این فرد به خاطر شهوت و زبارگی، و ادعای رسالت و خاتمیت، جزا می بیند. در نزدیکی اش فرد دیگری به نام علی نیز به عقوبتی مشابه گرفتار شده است.

اکنون، در انتقامی نمادین، پیروان این ساکن حلقهء هشتم دوزخ، تصمیم گرفته اند کمدی های الاهی - شیعی خود را برصحنه ببرند که بازیگران اش، بیعت کنندگان با شیطان بزرگ اند. این بازیگران با زبان خود، قدرت استکبار و نخوت مسیحی - یهودی او را برای مستضعفان جهان افشا می کنند. ///

پیوست (در برنامهء رادیویی نیامده):

دوست و دشمن در سیاست بین الملل

همهء دولت های سرمایه داری از بدو تأسیس خود، از زوایهء منافع ملی وارد روابط بین المللی شده اند. «همبستگی مسالمت آمیز ملت ها»، و همکاری نمادین آنها در سازمان ملل متحد، همیشه تابع بلوک بندی های قدرت و روبات بالاسری یا «هژمونیک» میان کشورهای متروپول و کشورهای جهان سوم بوده است. عملکرد ایالات متحده در خاورمیانه طی نیم قرن اخیر توسط دو عامل اصلی هدایت شده است: نفت و امنیت. این دو عامل حتا پس از پایان گرفتن دوران جنگ سرد، اهمیت خود را برای این کشور حفظ کرده اند. جهان سیاست در هرشرایطی جهان دوست و دشمن، جهان «ما» و «آنها»، یا جهان خودی و غیرخودی بوده است.

ایدئولوژی لیبرالیسم چنین تبلیغ می کند که نبرد سیاسی و فرهنگی میان ایالات متحده و تئوکراسی شیعی در ایران، نبرد میان «جامعهء باز» و «جامعهء توتالیتیر» است، درست به همان گونه که در زمان جنگ سرد چنین جدالی میان دو اردوگاه متخاصم در جهان حاکم بود. اما نبرد این دو نظام به مراتب پیچیده تر از این تصویر ساده است.

خودی و غیر خودی در جامعه‌ء باز

در ایالات متحده، در دوران تفتیش عقاید سناتور مک کارتی، با حمایت رسمی دولت، مخالفان و ناراضیان، به ویژه روشنفکران چپ و فعالان اتحادیه های کارگری، درست همانند ساحره های شهرک سیلم، مرتد و «خائن» خوانده شدند و از اجازه کار و فعالیت در جامعه مدنی محروم. عده ای به نام جاسوس به زندان افتادند یا اعدام شدند. هم اکنون در ایالات متحده، زندانیان سیاسی به نام زندانی سیاسی به رسمیت شناخته نمی شوند.

دولت ایالات متحده که از جنبش های دانشجویی اروپای شرقی و چین در زمان جنگ سرد حمایت می کرد، به هنگام اعتراضات دانشجویی خود آمریکا در دهه ۱۹۶۰ میلادی، این اعتراضات را به شدت سرکوب کرد. در یکی از این تظاهرات، که در فیلمی از این دوران نیز مستند شده، در برابر ده هزار دانشجوی معترض، دوازده هزار پلیس باطوم به دست به اضافه قوای نظامی در ماشین های ارتشی، صف کشیده به جان دانشجویان افتادند و تظاهرات را به خون کشیدند.

در ایالات متحده، اتحادیه های کارگری بسیار ضعیف، و در مواردی زیر کنترل مافیای قرار دارند. تنها حدود سیزده درصد از کارگران در آمریکا موفق به تشکیل اتحادیه شده اند. تاریخچه مبارزات اتحادیه ای در آمریکا، تاریخچه ای خونین و تلخ است. طبق گزارش سازمان «آمریکن رایتز ات ورک» در سال گذشته (۲۰۰۶)، ۲۳۰۰۰ (بیست و سه هزار) کارگر آمریکایی به خاطر فعالیت های اتحادیه ای از کار اخراج یا جریمه شدند. (هفته نامه «نیشن»، ۱۲ مارچ ۲۰۰۷، مقاله «نورماری را بیادآوریم»)

دولت ایالات متحده به هنگام جنگ یا در زمانی که مقامات امنیتی وضعیتی را تهدید آمیز ارزیابی کنند، آماده است که قوانین خود را به تعلیق درآورد یا تعطیل کند. اردوگاه بازداشت اجباری شهروندان ژاپنی در جنگ جهانی دوم، حوزه های ماوراء قانون، مانند بازداشتگاه گوانتانامو، یا اتاقهای شکنجه سی آی اِ در اروپا، مصر، و سوریه، و استراق سمع مکالمات تلفنی شهروندان، یا «اختیارات ویژه» رئیس جمهور کنونی، نمونه هایی از این واقعیت است. پس از رویداد یازدهم سپتامبر در بسیاری از سخنرانی های مهم رئیس جمهور آمریکا مفاهیم الاهیات مسیحی (اوانجلیکال) برجسته شد.

در پس پشت هر نظام لیبرالیستی همواره چهرهء عبوس الاهیات سیاسی آماده است تا به هنگام احساس خطر و «تهدید» (داخلی یا خارجی، واقعی یا خیالی) از حالت غیرفعال به شکل فعال درآید. فاشیسم همان

«وضعیت استثنایی» یا وضعیت اضطراری نظام سرمایه داری لیبرال به هنگام بحران است. نزاع های فرهنگی، امنیتی، و سیاسی میان لیبرالیسم کشورهای متروپول و فاشیسم ناسیونالیستی یا دینی در جهان سوم، همان «جنگ آینه ها» ست که یکی تصویر دیگری را در خود منعکس می کند. ///

منابع

Carl Schmitt, *The Concept of the Political*, University Of Chicago Press; Expanded edition 2007

Carl Schmitt, *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*, University of Chicago Press Ed edition, 2006

محمدرضا نیکفر، ایمان و تکنیک، سایت نیلگون، شهریور ۱۳۸۴

http://www.nilgoon.org/articles/Nikfar_faith_and_technique.html

یرواند آبراهامیان، تاریخنگاری در خدمت سیاست، مترجم: عبدی کلانتری، کنکاش (در گسترهء تاریخ و سیاست) دفتر نهم، بهار ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)

لینک های مرتبط

جنگ آینه ها - روشنفکران و جنگ های سرد فرهنگی، نیلگون در رادیو زمانه

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/05/post_50.html

"اعتراف" سه پژوهشگر ایرانی در برابر دوربین سیما، خبر اول، رادیو زمانه، ۲۸ تیر ۱۳۸۶

http://www.radiozamaneh.org/news/2007/07/post_1967.html

مهدی جامی، حق تغییر محفوظ! در نقد یک حرکت رسانه ای، رادیو زمانه

http://www.radiozamaneh.org/blog/2007/07/post_47.html

مصاحبه با علی افشاری و دکتر رامین احمدی

<http://www.voanews.com/real/voa/nenaf/pers/pers1730vbTHU.ram>